

فضای شهری، اندیشه ای اجتماعی

داریوش ستارزاده^{۱*}

محمد نقی زاده^۲

فرح حبیب^۳

تاریخ دریافت: ۸۷/۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۸۷/۳/۲۲

چکیده

بحث فضای شهری، از دغدغه های بسیار پر جاذبه ای در حیطه شهر سازی است که بسیاری از اندیشمندان این رشته را به سوی خود جذب نموده و توجه آنان را به خود معطوف داشته است. در طول تاریخ، همواره تصور بشر و به تبع آن تعریف وی از فضا و فضای شهری دچار تغییرات شگرفی گشته است. امروزه اساساً فضای شهری بعدی اجتماعی از تعریف فضای صرف شناخته می شود؛ هرچند هنوز هم عمده شناخت، تحلیل و طراحی فضا در شهر ها بیشتر با تاکید بر جنبه های زیبایی شناختی و با تکیه بر نظریات فرمالیستی^۴ صورت می پذیرد و به محتوا کمتر توجه می شود.

در این مقاله سعی بر آن است تا با مراجعه به آرا و نظریات اندیشمندان، چارچوب نظری فضا و فضای شهری با تاکید بر جنبه های اجتماعی و فرهنگی آن ارایه شود و از سویی دیگر با ارایه این چارچوب نظری، تعریف فضای شهری توسعه یافته و ارزش های عمومی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی فضای شهری از دیدگاه های صرف زیباشناختی مبتنی بر فرمالیسم خارج شده نیروهای محتوایی را که تداوم بخش زندگی و پویایی فضای شهری هستند در بر گیرد؛ نیروهایی که به سبب جنبش های اجتماعی جامعه به خلق فضای شهری منجر می شوند. بنابراین، فضای شهری نه فقط با فرم بلکه با محتوا تعریف می گردد.

واژه های کلیدی: فضا، فضای شهری، اندیشه اجتماعی، جامعه، فرهنگ.

۱- دانش آموخته دکتری شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران* (مسئول مکاتبات)

۲- استادیار دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

۳- دانشیار دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

۴- سه نظریه در بحث زیبایی شناسی مطرحند که عبارتند از: الف- بازنمایی (Representation) ب- فرانمایی (Expression) و ج- فرم. بازنمایی از دوره افلاطون مطرح بوده و هنر را نسخه برداری یا تقلید از جهان واقع می داند. فرانمایی که با وجود داشتن پیشینه ای در تفکر یونان باستان، در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم اهمیت یافت، هنر را بیان عواطف و احساسات می داند. در نظریه فرم نیز که از اواخر قرن نوزدهم بسط یافت، کیفیات فرمی، مبنای ارزش گذاری اثر هنری می باشند.

مقدمه

چارچوب نظری برای شناخت فضای شهری، عوامل و نیروهای تاثیرگذار بر آن شناسایی گردد تا حرکتی مفید در جهت تعیین راه کارهای تولید فضای شهری مناسب تر باشد.

روش تحقیق

۱- نوع تحقیق: بنیادی

تحقیق حاضر از نوع تحقیق بنیادی است که در آینده و با کمک سایر تحقیقات در زمینه های مرتبط، به صورت کاربردی نیز قابل استفاده خواهد بود. تحقیق بنیادی تحقیقی است که به کشف ماهیت اشیا، پدیده ها و روابط بین متغیرها، اصول، قوانین و ساختارها پرداخته و با آزمون نظریه ها به توسعه مرزهای دانش رشته علمی کمک می نماید.

۲- طرح تحقیق: کیفی

توجه به معانی، دیدگاه ها و ادراکات برای فراتر رفتن از لایه های سطحی و درک بینش عمیق تری از موضوع، تأکید بر واقعیت های تجربی و مشاهده از مهم ترین ویژگی های یک پژوهش کیفی است که به همین منظور رویکرد انتخابی در این پژوهش می باشد.

در کتاب تحقیق علمی - برنامه ریزی و طراحی که یکی از کتب مرجع در مورد روش تحقیق است، چنین آمده: «امروزه وقتی که اطلاعات محدودی در مورد موضوعی وجود دارد، زمانی که متغیرها نامعلوم هستند یا پایه نظری مربوط ناقص، ناکافی و یا وجود ندارد، طرح تحقیق کیفی می تواند به تعریف آن چه که مهم است، یا به عبارت دیگر آن چه باید تحقیق شود، کمک کند.» (۳). به لحاظ این که موضوع این پژوهش در حوزه های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، معماری و شهرسازی بحث می شود و توصیف و استنباط هر یک از این مقولات نیاز به تحلیل تفسیری دارد، لذا طرح تحقیق کیفی برای انجام این تحقیق انتخاب شده است.

براساس راهبرد طرح شده جهت تحقیق، از سه روش تحقیق که هر سه روش زیر مجموعه طرح تحقیق کیفی هستند، استفاده شده است. سه روش تحقیق مورد استفاده در

مطالعه منابع مختلف همواره از گسست ها و نقصان هایی در تعریف فضا و فضای شهری حکایت می کند. بسیاری از اندیشمندان در طول تاریخ همواره تلاش نمودند تا تعریفی مناسب و جامع از فضا و در حیطه شهر، از فضای شهری ارایه دهند. تعاریف ارایه شده هرگاه صرفاً در محدوده فضا جستجو گشته، طیف وسیعی از دیدگاه های مختلف از جمله دیدگاه ها- ی فیزیکی، روان شناسانه، ذهنی، مجازی، واقعی و ... گرفته تا دیدگاه های جغرافیایی، جامعه شناسی و فلسفی را به خود اختصاص داده است و هرگاه در حیطه شهر و فضای شهری وارد شده بیشتر در قالب های اجتماعی، مدنی و جامعه مورد بحث قرار گرفته است. برونو زوی^۱ منتقد و نظریه پرداز معماری اعتقاد دارد که «فضا جوهر معماری و شهرسازی است.» (۱). اما منظور از جوهر فضا چه می تواند باشد؟ برنارد چومی^۲ معمار برجسته معاصر می گوید: «جوهر فضا بعد توصیفی فضا و موضوعی برای مباحث فلسفی، ریاضی و فیزیک است.» (۱). از این رو همان گونه که بدون دریافت ماهیت فضا و نحوه ادراک آن نمی توان به بعد هنجاری فضا دست یافت، لذا برای دریافت فضای شهری نیز نیاز به تعریف ماهیت فضا می باشد. اما فضا از چند جنبه قابل تعریف است؛ این که: آیا فضا حقیقی است تا تصویری؟ بسیط است یا مرکب؟ کلی است یا محدود؟ آیا تعریف و ادراک فضا از زمینه فرهنگی جامعه تاثیر می گیرد؟ و در نهایت فضای ادراکی به عنوان موضوع قابل شناخت و واسطه شناخت چگونه معنا پیدا می کند؟ چرا که به گفته دیوید کانتر^۳: «تحلیل فضای شهری مستلزم تدوین چارچوب نظری است که مکان ها را با زندگی و تجربه مردم مربوط ببینند و به رابطه بین مردم با فعالیت های آنان و فضاهایی که خلق می کنند و یا در آن سکونت می کنند ناظر باشد (۲).

از این رو در این مقاله سعی می شود تا تعاریف گوناگون ارایه شده از سوی صاحب نظران در دو حیطه فضا و فضای شهری مورد بررسی و طبقه بندی و تحلیل قرار گرفته و با تدوین

1 - Bruno Zevi

2 - Bernard Tchumi

3 - David Canter

این تحقیق شامل تحقیق موردی و زمینه‌ای^۱، تحقیق پدیدار شناسانه^۲، و تحقیق تاریخی^۳ می‌باشد.

مروری بر دیدگاه‌های مختلف از تعریف فضا

۱- دیدگاه فلاسفه

فضا همواره در طول تاریخ مورد توجه اندیشمندان شاخه‌های مختلف علوم بوده و چیستی ماهیت آن همواره دغدغه فکری متفکران بوده است و آرایه تعریف آن عمرش به عهد باستان می‌رسد. پارمنیدز^۴ فضا را «حالتی ناپایدار» معرفی می‌کند و لوسیوس^۵ معتقد است فضا اگرچه از نظر جسمانی وجود ندارد، لیکن حقیقی است. افلاطون فیلسوف بزرگ یونان باستان فضا را واقعیتی مستقل نمی‌داند و از نظر وی «آن چه که فضا را به وجود می‌آورد روابط بین اشیایی است که در یک مکان مستقر گردیده اند.»^(۴). بنابراین فضا با جا به جا نمودن این اشیای فضایی شکل نخواهد گرفت و به تعبیر دیگر «در خلا فضایی شکل نخواهد گرفت.»^(۵). این تعبیر حاکی از اعتقاد افلاطون به بعدی ذهنی از فضا می‌باشد که مصداق عالم مثال در تصورات افلاطون است. ارسطو شاگرد افلاطون معتقد است فضا، ظرف تمام اشیا و به این ترتیب فضا به عنوان مفهومی مطلق می‌باشد و نظریه توپوس^۶ را مطرح می‌کند. از نظر ارسطو، فضا مجموعه‌ای از مکان هاست و زمینه‌ای پویا با اعراض کیفی متفاوت. مشابه همین تفکر در میان اندیشمندان اسلامی نیز مشاهده می‌شود. در فرهنگ معارف اسلامی در تعریف این موضوع چنین آمده است: «اصطلاحی فلسفی است و عبارت است از امری و چیزی که چیزی دیگر در آن نهاده و یا بر آن تکیه کند»^(۶). همچنین ابوعلی سینا در مورد فضا با کلمه مکان چنین عنوان می‌کند: «مکان جای بود و او را چند خاصیت است به اتفاق همه یکی از جنبنده از وی بشود به سوی جای دیگر که آرمیده اند و یکی از وی بایستد و دوم که اندر

یکی از دو چیزی ننگجد که تا آب از کوزه نشود سرکه اندر نیاید و سوم که زیر و زبر اندر جایگاه بود و چهارم که گویند که مرجسم را که اندر وی است»^(۷). از عبارت فوق چنین استنباط می‌شود که ابوعلی سینا معتقد است که:

۱. ماهیت فضا ذاتی است،
 ۲. حدود فضا قابل تعیین و مشخص است،
 ۳. فضا آن چیزی است که از چند وجه محصور باشد و
 ۴. فضا را خلا یا آن چیزی می‌داند که توسط اشیای دیگر بر جای مانده و ظرفی است برای اشیای دیگر.
- فیلسوفان اسلامی دیگری نیز در مورد فضا و ماهیت آن به بحث پرداخته اند (ابوالبرکات، ملاصدرا، میرداماد و ...) که در مجموع نظر اندیشمندان اسلامی در مورد فضا به صورت ذیل قابل تقسیم بندی است:

۱. لزوماً فضا، آن چیزی است که توسط سطوح محدود شده است.
 ۲. اجسام و احجام به فضا شکل می‌دهند و فاصله مشخص و معین بین اجسام را فضا می‌نامند.
 ۳. فضا کیفیتی ظرف گونه دارد و حضورش در آن به عنوان مظهر به ماهیت فضا شکل می‌دهد.
- فارغ از اندیشه‌های ارسطو و نظریات فلاسفه اسلامی تعریف فضا در دوره‌های بعدی به هندسه اقلیدسی اتکای بیشتری یافت. این هندسه فضا را به صورت لایتناهی و متجانس و به عنوان یکی از ابعاد اساسی جهان در آورد. «هزار و هشتصد سال بعد، کانت^۷ بار دیگر، فضا را به عنوان پایه و مرجع درک انسانی، متمایز و مشتمل از ماده مورد توجه قرار داد»^(۴). «دیدگاه ثنویت دکارتی، واقعیت را در فلسفه و علوم غربی به دو قلمرو متمایز تقسیم کرده است. عالم فکر و اندیشه و عالم بعد و فضا که صرفاً منطبق با جهان ماده فرض شده است»^(۸). از این رو بعد از بررسی نظریات مختلف در شاخه فلسفه به بررسی نظریات اندیشمندان در حوزه علم پرداخته می‌شود.

- 1- Case Study
- 2- Phenomenology
- 3- Historical Study
- 4 - Parmenides
- 5 - Lucius
- 6 - Topos

۲- دیدگاه دانشمندان علوم مختلف

دکارت^۱ از تاثیر گذارترین اندیشمندان قرن هفدهم، در حد فاصل بین دوران شکوفایی کلیسا از یک سو و اعتلای فلسفه اروپا از سوی دیگر، می باشد. در نظریات او به خصوصیات متافیزیکی فضا تاکید شده است، ولی در عین حال او با تاکید به فیزیک و مکانیک، اصل سیستم مختصات راست گوشه (دکارتی) را برای قابل شناسایی کردن فاصله ها به کار برد که نمودی از فرضیه مهم اقلیدس درباره فضا بود. در روش دکارتی همه سطوح از ارزش یکسانی برخوردارند و اشکال به عنوان قسمت هایی از فضای نامتناهی مطرح می شوند. تا پیش از دکارت، فضا تنها اهمیت و بعد کیفی داشته و مکان اجسام به کمک اعداد بیان نمی شد. «نقش عمده وی، دادن بعد کمی به فضا و مکان بود» (۵)

لایپنیتز^۲ از طرفداران نظریه فضای نسبی بود و اعتقاد داشت که فضا صرفاً نوعی سیستم است که از روابط میان چیز های بدون حجم و ذهنی تشکیل می شود. او فضا را به عنوان نظام اشیای همزیست با نظام وجود برای تمام اشیایی که همزمان هستند، می دید. بر خلاف لایپنیتز، نیوتن^۳ به فضایی متشکل از نقاط و زمانی متشکل از لحظات باور داشت که وجود این فضا و زمان، مستقل از اجسام و حوادثی بود که در آن ها قرار می گرفتند. در اصل، او قابل به مطلق بودن فضا و زمان (نظریه فضای مطلق) بود. به عقیده نیوتن فضا و زمان اشیایی واقعی و ظرف هایی به گسترش نامتناهی هستند.

از دیگر دانشمندان که به تعریف فضا پرداخته است جیوردان برونو^۴ می باشد. وی نظریه هایی در مقابل نظریه ارسطو عنوان می کند. او با استناد به نظریه کپرنیک^۵، بی نهایت را پایه اصلی فلسفه اش قرار می دهد. به عقیده وی، «فضا از طریق آن چه در آن قرار دارد درک می شود و به فضای پیرامون یا فضای ما بین تبدیل می گردد. فضا مجموعه ای است

از روابط میان اشیا و آن گونه که ارسطو بیان داشته حتماً نمی بایست که از هر سمت محصور باشد و بدین سان اجباری نیست که همواره نهایی داشته باشد» (۱).

در انتها به نظریات انیشتین^۶ می پردازیم. به عقیده انیشتین، فضا به عنوان کیفیت جایگاه جهانی اشیای مادی در برابر فضا به عنوان دربرگیرنده تمام اشیای مادی است و به این ترتیب نظریه نسبیت مطرح می گردد و بر اساس نظریه نسبیت خاص طول ها و زمان ها بسته به ناظر و چارچوب سنجش تغییر می کند. هر دو فضای نسبی و مطلق، آفریده های آزاد تخیل انسان اند. ابزار هایی برای فهم آسان تر تجارب حسی مان. «نظریه نسبیت انیشتین با جایگزین کردن یک فضای سه بعدی به جای مفهوم قبلی، ما را از یک رشته رویدادها فراتر برده و در یک فضای چهار بعدی زمانی نشانید» (۸).

۳- دیدگاه معماران

در ادامه بررسی آرای اندیشمندان به تعاریف برخی از معماران در مورد فضا نیز پرداخته می شود. این امر از این جهت که دست مایه اصلی کار معماری، فضا می باشد و نیز از این جهت که بسیاری از معماران در طول تاریخ دست به طراحی و ساخت فضاهای شهری زده اند حایز اهمیت است. ولی با کمال تعجب با مطالعه و مرور منابع متوجه نکته مهمی می شویم و آن این که معماران بسیار اندکی به صورت مستقل و صرف به ارایه تعریف از فضا پرداخته اند و بیشتر تعریف آن را موضوعی بدیهی فرض نموده اند. بسیاری از معماران با فرض روشن و بدیهی بودن تعریف فضا، به تعریف موارد دیگر به کمک فضا اقدام نموده اند. به طور مثال فیلیپ جانسون^۷ معمار معروف معاصر به کمک فضا به تعریف معماری می پردازد و معماری را «هنر خلق فضا» تعریف می کند ولی این که خود فضا چه تعریفی دارد بدان اشاره ای نمی کند. در این میان معماران دیگری نیز به طور بسیار سطحی تعاریفی از فضا ارایه کرده اند؛ مثلاً لوئی کان^۸ می گوید: «فضا، فضا نیست مگر این که به

1- Descartes

2- Leibnitz

3- Newton

4- Giordano Bruno

5- Copernicus

6- Einstein

7- Philip Johnson

8- Louis Kahn

نمادین فضا پدیدار می شود. از این پس فضا بستری برای بیان فعالیت و رفتارهای انسانی می گردد؛ محلی برای تخیل و واقعیت» (۱۱).

بررسی تعاریف فضای شهری از دیدگاه اندیشمندان مرتبط با علوم شهری

در بخش قبلی، در راستای شناخت فضای شهری، به جستجوی معناهایی برای فضا گشتیم و فضا را در مجموع در سه حالت فیزیکی، ذهنی و اجتماعی و در ۵ حیطه قابل تمیز دسته بندی نمودیم. در این بخش به تعاریف مختلف از دید اندیشمندان در مورد فضای شهری خواهیم پرداخت.

«بسیاری عقیده دارند که فضای شهری از دو جنبه کالبدی و اجتماعی مورد ارزیابی اندیشمندان قرار گرفته است. بدین معنا که بررسی های کالبدی بیشتر از نگاه معماران و بررسی های اجتماعی از دید جامعه شناسان شهری، برنامه ریزان و جغرافی دانان شهری بوده است.» (۱۲). تا قبل از قرن بیستم که میان هنر، فلسفه و علم و نهادهای اجتماعی جدایی نبوده است، فضای شهری نشان دهنده اجتماع بوده و تفاوتی بین فرم فضای شهری و عملکرد آن نبوده است. با شروع قرن بیستم و اشاعه بیش از پیش تفکر مدرن، مدرنیسم، فضای شهری را نتیجه جبری عملکرد های اجتماعی که در شهر اتفاق می افتد دانست.

جنبش مدرن با تکیه بر عملکرد گرایی، جدایی عناصر شهری، منطقه بندی و تقسیم شهر به چهار عملکرد اصلی سکونت، کار، فراغت و رفت و آمد، فضای شهری را به فراموش سپرد. دقت در بحث ارایه شده از سوی لکوربوزیه^۲ که داعیه دار و به عنوان نماینده متفکران مدرن در عرصه شهرسازی انتخاب شده است، نشان از قطع رابطه فضای شهری با هر گونه اطلاعات اجتماعی، فرهنگی، جامعه شناختی و تاریخی دارد. در واقع مدرنیسم بر اساس تفکر نوگرایی خود، وجود هرگونه اطلاعات فرهنگی و تاریخی در فضاهای شهری را نه تنها زاید بلکه مضر می داند و تمامی تلاش آن در جهت پاک نمودن این

روشنی قابل تشخیص باشد که چگونه به وجود آمده است و ذات فضا چیزی را باز می نمایند که فضا می خواهد باشد.» تعریف واضح در مورد فضا را یورگ گروتز^۱ چنین ارایه می کند: «نزدیکترین تعریف این می باشد که فضا را خلئی در نظر بگیریم که می تواند شیئی را در خود جای دهد و یا از چیزی آکنده شود. فضا موجودیتی نیست که تعریف دقیق و مشخصی داشته باشد، با این حال قابل اندازه گیری است» (۹).

با مطالعه نظریات اندیشمندان مختلف عرصه های فلسفه و علوم مختلف در مورد فضا و با جمع بندی آراء، پنج مفهوم کلی در مورد فضا قابل طبقه بندی است که به صورت جدول ۱ قابل ارایه می باشد.

بر اساس طبقه بندی این جدول و مباحث ارایه شده، فضای پراگماتیک، بشر را با محیط طبیعی «ارگانیک» اش در می آمیزد. فضای ادراک اساس شناخت و هویت بشر، به صورت یک فرد است. فضای هستی، بشر را به یک کلیت فرهنگی و اجتماعی پیوند می دهد. مفهوم فضای قابل شناخت این است که انسان قادر به تفکر درباره فضا می باشد و بالاخره فضای منطقی وسیله ای را برای تشریح و توصیف فضاهای دیگر در اختیار می گذارد. این مراتب نمایشگر یک تجرید در حال رشد، از عالم پراگماتیک در حد پایین به سوی فضای منطقی در حد بالا است.

از روزگاران قدیم، اقدام بشر درباره فضا، تنها منحصر به شناخت آن نبوده است بلکه او فضا را درک نموده، در فضا به وجود آمده و درباره آن تفکر نموده است، ولی باز هم برای بیان انسجام دنیای خود به صورت تصویری واقعی از جهان، دست به آفرینش فضا زده است. می توان این ابداع را توصیفی یا فضای هنری نامید که از نظر درجه بندی در حد بالا و در کنار فضای قابل شناخت قرار می گیرد. از این رو در بخش بعدی به بررسی مفاهیم مرتبط با فضا در ساحت شهر پرداخته می شود. از این رو می توان چنین انگاشت که «فضا در مفهوم موجود خویش به تنهایی هیچ ویژگی خاصی را مطرح نمی کند ولی به محض آن که یک گروه انسانی فعالیتی را در مکانی مطرح کند، معنای

2- Le Corbusier

1- Jorg Grutter

اثرات می باشد و این دستاورد خردگرایی مدرن در دوران مدرن است. بنابراین در تفکر مدرنیست ها به طور کلی فضای شهری مفهوم چندانی ندارد و ایشان در اکثریت، تمایزی بین فضای عمومی و خصوصی قایل نیستند. «فضا در نظر این عده به گونه ای که کوبیسیم ترکیبی یادآور می شود در اطراف مراکز همسایگی متعدد سازمان داده می شود و چون به گفته لکوربوزیه فرهنگ نیز تفکر زاویه دار است، لذا زاویه گرایی اصل طلایی روابط بین بناها را با آمد و شد تعیین می کند؛ یعنی همان عملکرد گرایی و همان اصول زیباشناسی خردگرا، مفهوم عناصر ترکیب بناهای پراکنده شده در فضا را نیز شکل می دهد» (۱۳). بنابراین در تفکر مدرنیست ها به ویژه اندیشه های لکوربوزیه خیابان به عنوان یک فضای شهری چیزی جز عملکرد عبور و مرور نیست و فضای شهر فضایی بیکران و مجرد و انتزاعی است که صرفاً جداکننده ساختمان هاست. به گفته الکساندر: «این یک عادت تفکر در شهر مدرن گردیده بود که ساختمان ها باید حجم های ساده ای باشند در دریایی از بیکرانگی فضا» (۱۲).

در دهه شصت، نگرش مدرن به فضاهای شهری که آن را چیزی نامتناهی و انتزاعی فرض می کرد، مورد تردید قرار گرفت و تلقی مدرنیستی از فضای شهری به زیر سوال رفت و از آن زمان به بعد فضای شهری به معنای واقعی بار دیگر مطرح شد. کولکوهن^۱ می گوید: «و ما توانستیم به مفهوم فضای شهری خوش آمد گوییم و ضرورت آن بازسازی شهر به عنوان یک بافت پیوسته است» (۱۴). از این دوره به بعد دوباره تلاشی در جهت ارایه تعابیر جدید آغاز گردید. در دیدگاه های جدید، فضای شهری، فضایی پر از ازدحام و شلوغی جمعیت و در بر دارنده کاربری های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است و در بردارنده برداشت جدیدی از فضای ادراک در حیطه های اندیشه های فلسفی، روان شناسی و جامعه شناسی می باشد. افرادی نظیر مرلوپونتی^۲، ادواردز^۳، پیازه^۴، کاستلز^۵،

آلتوسر^۶، در این جنبش نقش مهمی ایفا کرده اند. «در این دوره گروهی مانند راب کریر^۷، ادموند بیکن^۸، کامیلوسیتته^۹ و راجر ترانسیک^{۱۰} فضای شهری را حاصل هنر ارتباط می دانند» (۱۵). این برداشت به حدی تاثیر گذار عمل می کند که «راب کریر فضای شهری را «فضای خارجی» می داند و «تمام انواع فضاهای میان ساختمان ها در شهر ها و دیگر مکان ها» و عناصر پایه فضای شهری را خیابان و میدان نام می برد» (۱۲). در ضمن افراد دیگری مانند امانوئل کستلز^{۱۱} نیز تعاریف مشابه در مورد فضای شهری ارایه می دهند. پاتریک گدس^{۱۲} معتقد است «حرکت، جوهر زندگی است و حرکت حیاتی شهر با دگرگون کردن آهنگی که خلاقیت در مکان ایجاد کرده و در ذهنیت زمان دوباره به کار گرفته شده دائماً ادامه می یابد» (۱۳). پاتریک گدس فرایند به وجود آمدن شهر را در جریان گذار از اعمال به حقایق و از آن به اندیشه ها و از اندیشه ها به واقعیت توضیح می دهد. این دیاگرام مکان/ فضا را در فرایند تبدیل شهر، به عنوان جایگاه انسان مدنی به خوبی نشان داده و رابطه اعمال، احساسات، حقایق، اندیشه ها را در فرآیند شکل گیری مکان شهری نشان می دهد. پل زوکر^{۱۳} در سال ۱۹۵۹ در کتاب خود با عنوان «شهر و میدان»، فضای شهری را از بعد روان شناختی مورد بررسی قرار می دهد. از نظر زوکر بهترین راه ادراک فضای شهری نگاه دقیق به تجربه فضا در طول تاریخ است. از نظر زوکر شرایط اجتماعی و اقتصادی تاثیر به سزایی در شکل گیری فضای شهری دارد و نیروهایی را در شکل گیری فضای شهری دخیل می داند که عبارتند از: عوارض زمین، اقلیم، عوامل ملی، آثار متغیر سبک دوره زایش و نیروهای ایستا و پویا (۱۶). کوین لینچ^{۱۴} از دیگر اندیشمندان است که از نظر وی فضای شهری یکی از عناصر بسیار مهم در خوانایی شهر است و

6- Althusser

7- Rob Krier

8- Edmund Bacon

9- Camillo Sitte

10- Roger Transick

11- Manuel Castelles

12- Patrick Geddes

13- Paul Zucker

14- Kevin Lynch

1- Colquhoun

2- Merleau-Ponty

3- Edwardes

4- Piyaje

5- Castelles

از دیگر نظریه پردازان عرصه شهر، امانوئل کستلز^۴ فرانسوی است که با دیدی مارکسیستی به شهر نگاه می‌کند. به عقیده وی، مفهوم فضا از دوران یونان باستان تاکنون مطرح بوده است. فضا یک محصول مادی است، در رابطه با سایر عناصر. در این میان، انسان‌ها، به فضا شکل، نقش و محتوا می‌دهند. لذا در نظر گرفتن شهر به عنوان نمود جامعه نقطه آغاز و مقدماتی است و بر این پایه هیچ نظریه ای از فضا وجود ندارد که بخش واحدی از یک نظریه عمومی اجتماعی نباشد. «از این رو فضای شهری، شکلی از اشکال فضایی است که به طور اتفاقی سازمان نیافته و دارای ساخت است. ماهیت این اشکال فضایی را باید به عنوان اشکال فرهنگی تلقی کرد و در نتیجه این اشکال نوعی بیان ایدئولوژی است» (۲۲).

از نظر کستلز فضا بازتاب جامعه نیست بلکه خود جامعه است. «فضا بعد مادی جامعه است و اگر آن را مستقل از روابط اجتماعی در نظر بگیریم، مانند آن است که ماهیت را از جسم آن جدا سازیم و اولین اصل هر علم اجتماعی را نادیده بگیریم. روح و جسم با هم ارتباط متقابل دارند. بنابراین اشکال فضایی کره خاکی ما، همانند سایر چیزها توسط عمل انسانی شکل می‌گیرد» (۲۲). در نتیجه از نظر کستلز، فضا از دو بعد فیزیکی و اجتماعی برخوردار است و او بعد ذهنی فضا را در مرتبه‌ای بعد از اجتماعی قرار می‌دهد. برای وی رابطه عمده، رابطه فضا و ایدئولوژی است و فضای فیزیکی و اجتماعی را از هم جدا نمی‌کند بلکه آن‌ها را ابعاد یک موضوع می‌داند. «از آن جا که فضا چیزی جز جامعه نیست، لذا تغییر محیط به معنای تغییر روابط اجتماعی است» (۲۲).

۳-۲. استنتاجات از نظریات ارائه شده در حوزه‌های مختلف مفهوم فضا

با جمع بندی مجموع نظریات افراد مختلف در خصوص فضای شهری و نیز با توجه به نتایج ارائه شده در حوزه فضا (بند ۱-۱-۴، جدول مربوط به طبقه بندی انواع فضا) می‌توان نتیجه گیری نمود که فضای شهری، حوزه‌ای است از فضا که در

خوانایی از نظر لینچ کلید درک شهر و رابطه اصولی شهروند و شهر است (۱۷).

از نظر مامفورد^۱، دیگر اندیشمند پست- مدرن، «فضای شهری نمود اهداف انسان ارگانیک است» (۱۸). فضا ارکان خاص انتقال میراث فرهنگی از گذشته است. بدین ترتیب از نظر مامفورد، فرم فضای شهر در طول تاریخ محصول عملکرد فضا است و فضا بعد فرهنگی دارد. کنزو تانگه یکی از اندیشمندان عرصه معماری و شهرسازی است که شهر را به مثابه موجودی زنده تلقی می‌کند که توسعه آن بر پایه رشد ساختار آن است. از نظر کنزو تانگه^۲ فضا میدانی برای فعالیت‌های فیزیکی انسان و میدانی برای برقراری ارتباطات به شیوه‌های نمادگرایانه است. اما مهم‌ترین جنبه فضا، ایجاد میدانی برای شکل بخشیدن به انسان است. (۱۹) امس راپاپورت^۳، فضای شهری را در بردارنده مجموعه‌ای از ارتباطات می‌داند (۲۰). وی با وارد کردن فرهنگ در لیست موارد تاثیر گذار در شکل‌گیری فضاهای شهری گامی به جلو بر می‌دارد و حلقه گمشده فضای فیزیکی و فضای ذهنی را از طریق هنجارهای فرهنگی به هم پیوند می‌زند. فرانسوا شوای در مقاله‌ای بنام «شهر گرایی و نشانه گرایی» بحث مفصلی در مورد رابطه فضا و جامعه می‌کند. از نظر وی هر اجتماعی در هر سطح از تکامل تاریخی خود برخوردار از نظام نهادهای دینی، اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی و خویشاوندی است. «در این میان ساختار کالبدی شهر، بر شالوده روابط نهادی جامعه استوار می‌شود» (۲۱). این انطباق ساختار کالبدی، الگویی منفصل و یک سویه ندارد، بلکه ساخت شهر با قوامی که در طول سال‌ها پیدا می‌کند، برای همه دارای فضایی ویژه است و در کلیت ساخت و عناصر سازنده برای مردم متضمن معناست. در این جا فرم ساختار کالبدی بر حسب الگوی کلی ساخت منطبق بر روابط نهادی، می‌تواند اشکال مختلفی بگیرد.

- 1- Louis Mamford
- 2- Kenzo Tange
- 3- Amos Rapoport

4- Manuel Castelles

«تعامل اجتماعی» و «تعامل بین فرهنگ و اجتماع» مورد بحث واقع می‌شود.

۴. فضای شهری، اندیشه‌های اجتماعی

۴-۱. عملکرد

عملکردهای فضاهای شهری، دارای ابعاد گوناگونی می‌باشد و مکان‌های عمومی نتیجه عملکردهای انسانی با ابعاد اجتماعی و عمومی است. این عملکردهای انسانی دارای خصلت‌های چند بعدی هستند و ضرورتاً در فضا شکل می‌یابند. عملکردها ناشی از فعالیت‌های انسانی در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده و معطوف به هدف معینی می‌باشند و ضامن بقای جامعه و تداوم بخش زندگی عمومی و اجتماعی مردمان آن جامعه می‌باشند. بنابراین انتظام عملکرد، مهم‌ترین وجه فضای شهری است و شناخت آن به منزله شناخت مهم‌ترین وجه فضای شهری بوده و «انتظام عملکرد است که در آمیختگی رفتارهای انسانی جامعه را باعث می‌شود» (۱۹). و از این روست که «تنظیم عملکردهای شهری، از عناصر اساسی و اصلی طراحی شهری به حساب می‌آید» (۲۴). البته باید در نظر داشت که تنظیم عملکردهای شهری به خودی خود جزو اصول صرف بوده و ترتیب آن باید با رفتارها و فعالیت‌های مردم و نحوه استفاده آنان از محیط سازگاری و مطابقت داشته باشد. در ضمن باید دسته بندی عملکردهای شهری به گونه‌ای صورت گیرد که همواره نشان دهنده رفتار مورد نظر مردم باشد. یک فضای معین می‌تواند با تقسیم بندی عملکردهای مختلفی که در طول روز دارد مشخص گردد. مردم مختلف، کارهای مختلفی انجام می‌دهند و بین آن‌ها می‌تواند تضادها و برخوردهایی وجود داشته باشد، اما به ندرت ممکن است بین فرم‌ها و عملکردها، تطابق وجود نداشته باشد.

«عملکردهای شهری، براساس هم پیوندی میان آن‌ها نیز قابل طبقه بندی است و پس از طبقه بندی آن‌ها است که نوبت به تحلیل پیوندهای میان آن‌ها می‌رسد» (۱۹). این عملکردها می‌توانند دارای دو حالت کلی باشند که یا عملکردهای رسمی هستند و یا غیر رسمی، عملکردهای رسمی،

شاخه سوم یعنی فضای هستی قابل تعریف است. با توجه به طبقه بندی ارائه شده در بخش قبلی، فضای هستی در شاخه ای تقسیم بندی گردید که ارتباط بشر را با یک کلیت فرهنگی و اجتماعی پیوند می‌زند و از این رو فضای شهری حوزه‌ای از فضای هستی فلسفی است. این موضوع از سال‌های پس از جنگ دوم جهانی همواره بحث اصلی اندیشمندان رشته‌های مختلف بوده است و از جمله جغرافی‌دانان (هربرت: ۱۹۸۱، هاروی: ۱۹۶۱)، مردم شناسان (لوی اشتراوس: ۱۹۶۳)، باستان شناسان (هولدر: ۱۹۷۸، اکو: ۱۹۷۲)، جامعه شناسان (گیدنز: ۱۹۸۱) و برنامه ریزان شهری (کستلز: ۱۹۷۱، بنتلی: ۱۹۹۹) بدان پرداخته‌اند. از این رو چنین به نظر می‌رسد که برای شناخت فضای شهری و این که چه عواملی در شکل گیری آن تاثیر دارند، باید به چند عامل توجه نمود که می‌توان از آن جمله به رشته‌هایی که به تاثیر زندگی اجتماعی بر سازمان فضایی می‌پردازند اشاره نمود و نیز این که فضای شهری بستر زندگی عمومی و اجتماعی مردم تلقی می‌شود و همچنین باید با تاکید بر تاثیر نیروهای اجتماعی و فرهنگی در شکل گیری فضای شهری، نقش این عامل را در درجات بالاتری خاطرنشان نمود. «بنابراین عواملی که بنیان‌های اصلی فضاهای شهری را شکل می‌دهند، برآیند نیروهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی، دینی، سیاسی و ... هستند» (۲۳). و از آن جایی که فضاهای اجتماعی حاوی اطلاعات تاریخی می‌باشند که در طول زمان پدید آمده و توسط عناصر فرهنگی منتقل شده‌اند، بنابراین فضاهای شهری در بردارنده شاخص‌های تاریخی هستند و از این رو فضاهای شهری، عامل انتقال میراث فرهنگی جامعه در طول زمان هستند و همین کیفیت فضای شهری است که «به عنوان سازوکار بزرگ برگزیننده‌ای عمل می‌کند که به گونه ای خطا ناپذیر، افرادی را که برای زندگی در محیطی خاص از همه مناسب ترند، گزینش می‌نماید» (۸). و به همین جهت دست به ایجاد اجتماع می‌زند و از این رو فضای شهری، حاصل اندیشه‌ای اجتماعی محسوب می‌شود و در سایه تفکر اجتماعی و سایر شاخص‌های مربوط به آن است که این فضا شکل می‌گیرد. این شاخص‌ها در بخش‌های «عملکرد»،

۳-۴. تعامل بین فرهنگ و اجتماع

شهر به طور کلی قوانین حاکم بر روابط فرهنگی مردمان یک جامعه را در خود به نمایش می‌گذارد. فرهنگ در اشیا، اشکال، ترسیمات، ابزار و محیط فیزیکی ظاهر می‌شود و طراحی‌های شهری، طراحی خانه‌ها و ساختارهای عمومی به طور صریح بازتاب ارزش‌ها و اعتقادات یک فرهنگ می‌باشند. از این رو فرهنگ مستقیماً از طریق نظام فعالیت‌ها و با ارایه دستورالعمل‌های معین ناظر بر انجام فعالیت‌ها مستقیماً بر فضا و محیط شهری تاثیر می‌گذارد و فضای شهری را محصولی فرهنگی می‌نماید. لذا فضای شهری با رویکردی اجتماعی، به عنوان فضایی ساخته شده، محصولی فرهنگی به شمار می‌آید که تحت تاثیر نیروهای برخاسته از فرهنگ و اجتماع شکل گرفته است. این نیروها مجموعه قوانین و هنجارهای نهادینه شده جامعه است که به واسطه ارزش‌ها از قدرت و نیروی لازم برای به هنجار کردن مردم برخوردار است و همین نیروها هستند که در تعامل بین فرهنگ و اجتماع به خلق فضای شهری منجر می‌شوند، به طوریکه توسلی در این خصوص می‌گوید: «همین نیروها و تعاملات فرهنگی و اجتماعی است که در طول اعصار به شکل‌گیری توده و فضا منجر شده است» (۲۵). مثال این مورد را می‌توان در شکل‌گیری فضاهای شهری مختلف در طول تاریخ پیگیری نمود. فضای شهری آگورای یونان باستان، برخاسته از تفکرات فلسفی و نظرات اقشار عامه مردم در جامعه آن زمان یونان باستان بوده است. در روم باستان، تفکرات مردمی با نظر حکومتی در قالب فوروم خود را می‌نمایاند و در قرون وسطی استقرار حکومت‌های محلی، بافت‌های متراکم و فشرده را متجلی می‌نماید. در دوران رنسانس، رشد تفکرات علمی و کشف حقایق فیزیکی و از جمله کرویت زمین و مرکز عالم نبودن زمین، فضاهای شهری خاص خود را به وجود می‌آورد که در آن میان تاثیرات بازرگانی و تجارت نیز در آن مشهود است و عناصر پیرامون میدان‌های شهری، از کلیساها و کاخ‌شاهان، به ساختمان شهرداری و خانه بازرگانان تغییر می‌یابد. در دوران انقلاب صنعتی، روح زمانه که همانا تحولات شگرف صنعتی و فن‌آورانه است، فضای شهری را

عملکردهایی هستند که توسط طراحان شهری، برنامه ریزان و دست‌اندرکاران امور شهری از قبل برای یک فضای شهری در نظر گرفته می‌شوند در حالی که عملکردهای غیر رسمی، در مکان معین و از پیش تعیین شده‌ای به ظهور نمی‌رسند، بلکه در فضای عمومی شکل می‌گیرند. این عملکردها به طرق مختلف به طور خود به خود و ارگانیک و یا در نبود برنامه از پیش تدوین شده، برخاسته از رفتارهای اجتماعی و اقتصادی در فضای شهری حاصل می‌شوند.

۲-۴. تعامل اجتماعی

فضای شهری ظرف و مکان بروز زندگی اجتماعی افراد جامعه است که براساس پایه‌های فکری خرد گرایانه، مشارکت مدنی آحاد جامعه و رفتارهای جمعی شکل گرفته بر پایه ارزش‌های انسانی شکل می‌گیرد. این تعامل اجتماعی و مشارکت مردمی را می‌توان عنصر اصلی و اساسی محتوای فضای شهری بر شمرده که روابط انسانی و فعالیت‌های شهری را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. در باز شناسی مفهوم تعامل اجتماعی به عنوان عنصر پایدار فضای شهری «این مفهوم معطوف به مجموعه پویاها، گرایش‌ها و نگرش‌هایی است که بر پایه عقلانیت جمعی، باورهای مردم سالاری، خود باوری، خردگرایی و قانون گرایی است» (۲). به عبارت دیگر، اگر پیشرفت تمدن شهرنشینی و شهرگرایی جامعه بشری را در طول تاریخ معطوف و در ارتباط با رشد روابط انسانی و تعامل اجتماعی افراد جامعه در نظر بگیریم و از آن جایی که تعاملات اجتماعی در کامل‌ترین تعریف خود، در تمامی ابعاد قابل طرح در بستر فضاهای عمومی، در فضای شهری به منصفه ظهور می‌رسد، از این رو می‌توان فضای شهری را مکان ظهور تعامل اجتماعی قلمداد نمود و این چنین است که فضای شهری علاوه بر تاثیر پذیرفتن در شکل‌گیری خود از تعاملات اجتماعی، به آن شکل نیز می‌دهد و «از این روست که فضای شهری به واسطه محتوای شکل دهنده خود، مرکز نمادین پایداری ارزش‌های مردمی است که به بیان قدرت خویش می‌پردازند و آن را در فضا متبلور می‌سازند.

وجود آورنده پایدار فضای شهری و صرفاً توجه شکلی به فضای شهری، ضعف‌های اصلی در حیات دوباره فضاهای شهری باقی ماند. بنابراین در این مقاله سعی گردید تا با پرداختن به تعاریف مختلف ارایه شده در مورد فضا و فضای شهری از سوی صاحب نظران در حیطه‌های مختلف مسایل شهری، عوامل اصلی و پایه ای حیات فضاهای شهری مورد بازشناسی قرار گیرد و نقش اجتماع در شکل‌گیری فضای شهری بررسی گردید و این نتیجه به دست آمد که: فضای شهری ناشی از اندیشه‌های اجتماعی است. براساس موضوعات مطروحه: فضای شهری نتیجه اندیشه اجتماعی است و بیش از آن که به وجود آمدن آن تحت تاثیر مسایل اقلیمی، فنی یا کالبدی باشد متأثر از تعاملات اجتماعی و مشارکت مدنی مردم آن جامعه است که بر اثر نیروی این تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد.

فضای شهری نتیجه «عملکرد» های رفتار انسانی با ابعاد اجتماعی و عمومی است و الگوی «عملکرد» فعالیت‌های اجتماعی نتیجه و حاصل نظام تعاملی میان اجتماع و فرهنگ جامعه است و نیروهای به وجود آمده از تعامل میان اجتماع و فرهنگ جامعه در صورتی که فضایی مدنی موجود باشد، منجر به تولید فضای شهری می‌شوند. این فضا بیش از هر فضای دیگری در شهر عرصه اعمال متقابل اجتماعی و غلبه هنجارها و موازین و ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی بوده و نیازمند منطق‌گرایی در رفتار، کنترل اجتماعی، مشارکت مردمی است و بیش از همه چیز، عرصه بیان آزادی، تکثر، تنوع، هماهنگی و خویش‌داری اجتماعی است که تماماً از پارامترهای وجود اندیشه اجتماعی در ظهور فضای شهری است.

منابع

1. Madanipour, Ali, (1996), Design of Urban Space, University of Newcastle.
۲. پارسی، حمیدرضا، (۱۳۸۱)، شناخت محتوای فضای شهری، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۱.
3. Leedy, Paul D, (1997), Practical-Planning and Design, Merill, an

به شدت تحت تاثیر خود قرار می‌دهد و اکنون در ابتدای قرون حاضر فضاهای شهری، براساس تفکرات فرهنگی، اجتماع، مشارکت‌های مردمی، مردم‌سالاری، قانون‌گرایی، عقلانیت، برابری و همانند آن‌ها عمیقاً تاثیر پذیرفته و شکل می‌گیرد و از این رو فضای شهری حاصل و نتیجه تعامل فرهنگ و اجتماع می‌شود که رابطه‌ای دو سویه با هم دارند.

نتیجه‌گیری

موضوع فضا و فضای شهری همواره از بحث‌های اصلی مجامع علمی معماری و شهرسازی بوده است. خلق فضای شهری پویا که با نیازهای اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی، فیزیکی، روان‌شناسانه و اقتصادی مردم جامعه هماهنگ باشد همواره دغدغه کار بسیاری از دست‌اندرکاران امر طراحی فضای شهری بوده است. لیکن تعاریف شفاف‌کننده بحث فضا و فضای شهری و نیز براساس تعاریف ارایه شده، عوامل موثر در خلق فضای شهری همواره از سوی مکاتب مختلف و در طول تاریخ دچار تغییرات بسیاری شده است و به لحاظ آن که فرم و محتوای آن همواره متأثر از روح زمانه بوده و فعالیت‌ها، فرهنگ و تعاملات اجتماعی در شکل‌گیری آن موثر بوده است، لذا تعریف دقیقی از آن ارایه نشده است. از آغاز دوران مدرن در ابتدای قرن بیستم و همزمان با به وجود آمدن جنبش‌های مدرنیستی و گشوده شدن عرصه کار برای معماران مدرن در بعد شهری و نیز به وجود آمدن تغییرات بنیادی در نهادهای اجتماعی جوامع غربی و رشد روز افزون شهرنشینی و توسعه شهری، دیدگاه‌های مدرن در مورد شهر و فضای شهری بسط و توسعه یافته و شعارهایی نظیر عملکرد‌گرایی، هندسه‌گرایی و تقسیم شهر به مناطق مختلف عملکردی اعم از کار، تفریح و سکونت، باعث شد که رابطه بین توده و فضا و عملاً فضای شهری به فراموشی سپرده شود. در اوایل دهه شصت میلادی و با بروز بحران‌ها و مشکلات ناشی از تفکرات معماری مدرن در مورد شهر و فراهم شدن مقدمات ظهور عصر پست مدرن، فضاهای گمشده شهری دوباره مورد توجه قرار گرفت. ولی در این دوره نیز، به علت عدم توجه دقیق و کافی به عوامل به

- Critism Ideology, by Joan Ockmanm
Princeton Architectural Press,
Princeton, New Jersey, USA.
۱۵. کالن، گوردن، (۱۳۷۷)، گزیده منظر شهری، ترجمه
منوچهر طبیبیان، تهران، موسسه چاپ و انتشارات
دانشگاه تهران.
16. Zucker, Paul, (1959), Town and
Square, from the Agora to the village
Green, MIT Press, USA.
۱۷. لینچ، کوین، (۱۳۵۵)، سیمای شهر، ترجمه دکتر
منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران.
18. Mumford, Lewis, (1961), City in history
, New York, Harcourt , Brace and
World.
۱۹. حمیدی و دیگران، (۱۳۷۶)، استخوان بندی شهر
تهران، جلد ۱، تهران، معاونت فنی و عمرانی
شهرداری تهران.
20. Rapaport , Amos, (1977), The Human
Aspects Of Urban Form, New York,
Pergamon Press.
21. Choay, F, (1969), Urbanism and
Semiology: in Meaning in Architecture
by Charles Jencks, London, John
Wiley publisher.
22. Castelles, Manuel, (1977), the Urban
Question, Cambridge, the MIT Press.
23. Canter, David, 1988, Environmental
Perspectives, Bookfield, USA.
24. Spreiregen, Paul, D. Urban Design.
McGraw-Hill Book. Co. 1965.
۲۵. توسلی، محمود، (۱۳۷۶)، طراحی فضاهای شهری
جلد ۲، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و
معماری ایران، تهران.
- Imprint of Prentice hall, Columbus,
Ohio, Sixth Edition.
۴. نوربرگ شولتز، کریستیان، (۱۳۵۳)، هستی، فضا و
معماری، ترجمه مهندس حسن حافظی، انتشارات
تهران.
۵. کرن فیبل من، جیمز، (۱۳۷۵)، آشنایی با فلسفه
غرب، ترجمه محمد بقایی (ماکان)، تهران، انتشارات
حکمت.
۶. سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۹)، فرهنگ معارف
اسلامی، جلد سوم، چاپ چهارم، انتشارات کومش،
تهران.
۷. ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسین بن
علی، (۱۳۴۰)، شفا، طبیعیات.
۸. نصر، سید حسین، (۱۳۷۵)، هنر و معنویت اسلامی،
ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، دفتر مطالعات دینی و
هنری.
۹. گروتز، یورگ، (۱۳۷۵)، زیبا شناختی در معماری،
ترجمه جهانشاه پاکزاد، و عبدالرضا همایون، تهران،
دانشگاه شهید بهشتی.
۱۰. ستارزاده، داریوش، ۱۳۸۶، تاثیر تجدد در تحول شکل
گیری فضاهای شهری ایران، مطالعه موردی: فضاهای
شهری تبریز در دوره پهلوی اول (رساله دکتری)،
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
۱۱. حبیبی، سید محسن، (۱۳۸۲)، از شار تا شهر،
انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. مدنی پور، علی، (۱۳۷۹)، طراحی فضای شهری،
نگرشی بر فرآیند اجتماعی و مکانی، ترجمه فرهاد
مرتضایی، تهران، انتشارات شرکت پردازش و برنامه
ریزی شهری.
۱۳. شوای، فرانسوا، (۱۳۷۵)، شهرسازی از تخیل تا
واقعیت، ترجمه سید محسن حبیبی، تهران، انتشارات
دانشگاه تهران.
14. Colquhoun, Alen, (1985), On Modern
and Post-Modern, In Architecture